

## بازاندیشی و بازآفرینی جایگاه طبیعت در فرهنگ زیست‌بوم ایرانی - اسلامی

محمود جمعه‌پور<sup>۱</sup> - استاد گروه برنامه‌ریزی اجتماعی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰

### چکیده

در نگاه فکری، فلسفی و در زیست‌بوم فرهنگی ایرانی به طبیعت به‌عنوان یک کل یکپارچه نگریسته می‌شده است. در این پژوهش با بررسی روند تاریخی، تحلیل اسنادی و ترکیب آن با تحلیل مفهومی به بررسی روند تغییر نگرش به طبیعت در فرهنگ زیست‌بوم ایرانی پرداخته‌ایم. در قسمت اول تحقیق با بررسی متون به دیدگاه اندیشمندان بزرگ ایرانی همچون فارابی، ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی و متون دینی زرتشت و اسلام به جایگاه طبیعت در فرهنگ ایرانی پرداخته شده است. این قسمت با مطالعه و تحلیل محتوایی متون قدیم و جدید در این زمینه انجام گرفته است. در قسمت دوم تحقیق با انجام مصاحبه نیمه‌ساخت‌مند با ۳۰ نفر از کارشناسان و اندیشمندان حوزه‌های جغرافیا، محیط‌زیست، جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی شهری و حوزه‌های مرتبط، دیدگاه‌های امروزی جامعه از طبیعت، محیط‌زیست و راهکارهای بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم تحلیل و تفسیر شده است. در تحلیل مصاحبه‌ها به کمک نرم‌افزار مکس کیو دی ای و تحلیل دستی، موضوعات محوری و کلیدی مشخص شده است. تغییر در فرهنگ زیست‌بوم، برداشت دوگانه از طبیعت و تقلیل به محیط‌زیست، بازگشت به فرهنگ زیست‌بوم و بازآفرینی آن، حکمروایی و مسئولیت‌پذیری دولت و ملت در برابر محیط‌زیست، مفاهیم کلیدی و یافته و راهکارهایی است که از تحلیل این مصاحبه‌ها به دست آمده است. نتیجه بررسی لزوم بازگشت به فرهنگ زیست‌بوم و به‌کارگیری سرمایه فرهنگ بومی برای حفظ طبیعت و سرمایه طبیعی و انتقال آن به نسل‌های آتی است.

**واژگان کلیدی:** فرهنگ زیست‌بوم ایران، نگرش دینی و ارزشی، طبیعت و محیط‌زیست، جامعه اکولوژیک.

## مقدمه

فرهنگ بشر بازتاب رابطه انسان با محیط است، اما درک روند دگرگونی در رابطه انسان و محیط بر بستر زمان و مکان به‌ویژه در جهان کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اهمیت از آن جهت است که جایگاه طبیعت در کیفیت زیست کنونی جامعه و تعیین وضعیت آینده زیست بشر، بیش‌ازپیش آشکار شده‌است. بروز بحران‌های جدی زیست‌محیطی، زندگی بشر بر روی کره خاکی را با خطر جدی روبرو ساخته است و امکان‌ناپذیری تداوم الگوی کنونی زیست را یادآور می‌شود. انسان در طول تاریخ همواره با محیط‌زیست خود در ارتباط دوسویه بوده و از آن بهره برده است. اما بهره‌برداری انسان مدرن نه به‌سان انسان‌های پیشین، که حالتی دیگرگونه دارد. پیشرفت‌های تکنولوژیک انسان، منجر به سیطره وی بر طبیعت و محیط‌زیستی گردید که انسان‌های دوره‌های پیش از عصر جدید با آن می‌زیستند (براون و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۱) در حقیقت تغییر نگرش از دیدگاه زیست‌باورانه اساطیری به دیدگاه مشاهده‌گرانه علمی، تغییری عظیم بود که طبیعت را نه جزئی از انسان و زندگی وی که بخشی از جهانی می‌دانست که باید مشاهده و به آزمایش در می‌آمد و برآورنده نیازهای انسان مدرن می‌شد. بدین‌سان در دوره معاصر، بهره‌برداری سودمدارانه و استثمارگرانه انسان از طبیعت، منجر به تخریب طبیعت و بروز بحران محیط‌زیست گردید (اوتون ۲۰۰۳: ۹). روندی که در دراز مدت هم زندگی انسان‌ها و هم سایر موجودات زنده را با خطر جدی روبرو خواهد ساخت. لذا باید انسان به نتیجه عملکرد خود بر طبیعت آگاه باشد و لازم است که در نگرش و روش خود در ارتباط با طبیعت بازنگری جدی صورت دهد.

هدف بسیاری از دانشمندان تغییر جهت در تفکر و منش زیست‌محیطی اصلاح‌طلبانه، به یک فلسفه و رویه اکولوژیکی است (دویل ۲۰۲۱: ۹). از نظر بیل دوویل تداوم بحران زیست‌محیطی در جهان کنونی را باید به‌عنوان بحران در فرهنگ و شخصیت قلمداد کرد. آنچه موردنیاز است تغییر از نگرش انسان‌محور به نگرش بوم‌محور است. بوم‌محوری شامل توجه به زمین به‌عنوان یک کل یکپارچه است که طبیعت و انسان را به‌صورت یکجا در نظر می‌گیرد (دویل ۲۰۲۱: ۱۰). اگر امروز در محافل علمی و فرهنگی غرب، بسیاری از اندیشمندان، الگوی برخورد استثمارگرانه با محیط‌زیست طبیعی را سرچشمه بسیاری از بحران‌های زیست‌محیطی می‌دانند و به این نتیجه رسیده‌اند که در نگرش به طبیعت به‌عنوان کالا و دارایی بایستی بازنگری نمایند (هولدن، ۲۰۰۳: ۹۵). به‌طریق اولی لازم است که ما نیز به فکر بازاندیشی در نگرش به طبیعت بر اساس ریشه‌ها و بستر فرهنگی خود باشیم. به نظر می‌رسد، بازگشت به ریشه‌های فرهنگ زیست‌بوم خودی که الگویی هماهنگ با طبیعت بوده و به طبیعت ارج می‌نهد، می‌تواند همان الگوی عبور از بحران‌های عظیم زیست‌محیطی در دنیای کنونی باشد. بر این اساس بازاندیشی و بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم یک ضرورت در تعیین مسیر آینده و حفظ حقوق همه اجزاء و گونه‌های زیستی حاضر و آینده است.

بخشی مهم از فرهنگ هر زیست‌بوم، بازتاب تعامل جامعه محلی با طبیعت و محیط‌زیست پیرامون خود می‌باشد که در درازمدت به بخشی از فرهنگ آن جامعه تبدیل شده‌است. مطالعه اثرگذاری محیط طبیعی بر فرهنگ، نمایانگر اهمیت فزاینده آن در ایجاد کنش‌های جمعی هماهنگ در قالب نظام حکمرانی است و این عامل نقش مهمی در فرایندهای فرهنگ زیست‌بوم دارد (لشکری، ۱۳۹۷: ۵۷). شناخت بستر و پیشینه فرهنگ محیطی می‌تواند زمینه را برای هدایت فرهنگ به‌سوی پیوند مناسب‌تر با محیط‌زیست طبیعی رهنمون سازد. باز زنده سازی و بازآفرینی فرهنگ محیطی که ما آن را فرهنگ زیست‌بوم نامیده‌ایم، در واقع شامل نگهداری و حفظ آینده، به‌عنوان شناسه‌ای از زندگی بالقوه گذشته و مربوط به انتقال از گذشته به آینده است، آن‌هم به‌صورت که اهمیت گذشته در این انتقال حفظ شود.

جامعه و محیط طبیعی به نحو گریزناپذیری درهم‌تنیده‌اند و شاید بهتر باشد برای تفکر در رابطه انسان و محیط به فرایندهای محیط طبیعی و فرهنگ انسانی به‌صورت یکسان اهمیت داده شود. هر فهمی از وضعیت محیط‌زیست طبیعی و اجتماعی بر پایه بازنمایی‌ها است و حاکی از مجموعه‌ای از تصورات و تلویحات انتخاب‌های اجتماعی است که از طریق فعالیت‌های گفتمانی خاص تأثیر می‌پذیرد یا تغییر می‌کند (هیجر و مارتین ۱۹۹۵). طبیعت، طبیعی و واژه‌های برگرفته از آن در تمامی زمان‌ها جایگاه مهمی در اندیشه و تفکرات و تأثیر بسزایی در احساسات بشر داشته‌اند (اونیل و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۵). هاوارد نیوبای در زمینه رابطه بین جامعه و محیط‌زیست این موضوع را مطرح می‌کند که «تغییر زیست‌محیطی همان‌قدر که مسئله علوم طبیعی است، مسئله علوم اجتماعی نیز هست» (ساتن، ۱۳۹۲: ۱). آنچه باید مورد تأکید قرار گیرد این است که هم مسئله بحران‌های زیست‌محیطی و هم راهکارهای برون‌رفت از این بحران مسائلی اجتماعی هستند و به نحوه برخورد انسان با محیط مربوط است. اینکه چگونه محیط طبیعی بر سیستم جامعه انسانی با ظرفیت‌ها و سطوح مختلف تأثیر می‌گذارد؟ و اینکه چگونه جامعه انسانی کارکردهای خود را با محیط سازگار می‌کند؟ و چگونه محیط را بازسازی می‌کند؟ و چگونه با تطبیق با محیط، خود را از محدودیت‌های محیطی رها می‌سازد؟ پرسش‌هایی است که نیازمند بررسی میان‌رشته‌ای پیوند فرهنگ و محیط طبیعی در کلیت آن است (فن. جی و همکاران ۲۰۱۶: ۲۹۶).

از نظر بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران امروزی در بازگشت و به پیروی از نظر فلاسفه قدیم، محیط‌زیست دارای ارزش ذاتی و درونی است و به‌مثابه پی‌رنگ همه روایت‌ها و سناریوهایی است که بشر در طول تاریخ، در سیمای تمدن سرکوبگرانه خود از سر گذرانده است. هر چند این ارزش‌آفرینی در عصر جدید به ارزش‌های مادی تقلیل یافته است. تقلیل‌گرایی معرفت‌شناسانه محیط طبیعی به سطح یک منبع، دارایی یا ابزار، مبتنی بر قرائت تمدن غربی از محیط‌زیست، اولین گام در کاهش ارزش و جایگاه محیط‌زیست در دنیای مدرن و سر‌منشاء بحران محیطی جامعه کنونی به شمار می‌آید. بحرانی که هایدگر از آن با نام «فراموشی هستی» یاد می‌کند که دامن‌گیر بشر امروزی شده‌است (اونیل، جان و همکاران ۱۳۹۶: ۱۴).

سید حسین نصر بحران محیط‌زیست را نتیجه مستقیم جهان‌بینی حاکم بر تجدد می‌داند و راه‌حل را نیز در توجه به ابعاد معنوی و فلسفی محیط‌زیست می‌شمارد. در قرون پیش از عصر جدید، انسان سنتی عالم طبیعت را مظهر تجلی جمال و جلال الهی می‌دانست و وجود خود را از طبیعت و آفریننده آن جدا نمی‌دید. چنین انسانی حفظ حرمت طبیعت را به‌مثابه مسئله‌ای اعتقادی و اخلاقی بسیار جدی می‌گرفت و تجاوز به حریم طبیعت را در حقیقت طغیان و سرکشی در برابر خداوند می‌دانست. از عصر رنسانس نگرش قدسی انسان به طبیعت جای خود را به بهره‌کشی از طبیعت داد و ثروت‌اندوزی لجام‌گسیخته هر گونه تجاوز به طبیعت را مجاز شمرد. نصر بی‌اعتنایی به مقام قدسی طبیعت را سرمنشأ بروز بحران‌های زیست‌محیطی بشر امروز می‌داند و راه‌حل را در بازگشت به ارزش‌های فرهنگی زیست‌بوم می‌داند (نصر، سید حسین ۱۳۸۶: ۱۲).

چرخش به سوی بوم‌محوری به چیز جدیدی نیاز ندارد، تنها چیزی که لازم است بازگشت به چیزهای قدیمی و فرهنگ زیست‌بوم است. بازگشت به آنچه موسیقی یا حکمت زمین می‌نامند، رقص وحدت و هارمونی گیاه، حیوان و انسان. توسعه چنین برداشتی از زمین هوشمند، سنتز تئوری و عمل اجتماعی در فعالیت‌های جامعه انسانی را ضروری می‌سازد. زمین زنده و هوشمند (Ecosophy) که اساس‌گرایش فلسفی اکولوژیست‌های عمیق است، ریشه در فرهنگ‌های قدیمی هندی، ایرانی و یونان باستان دارد. چنین حکمت زمینی نیاز به تغییر در نگرش و ارزیابی ما از ارزش رفاه و توسعه دارد (دویل، ۲۰۲۱: ۱۲). تغییر در رویکردهای تبیین‌کننده رابطه انسان و طبیعت در دنیای امروز و گرایش به سوی پارادایم اجتماعی و زیست‌بوم محور را می‌توان نوعی بازگشت به کلی‌نگری و یکپارچگی سیستم زیستی دانست که در فرهنگ پیش از عصر

جدید، فلسفه زیست غالب اجتماعات انسانی را شکل می‌داده است. چنانکه در نظر اندیشمندان و فلاسفه ایرانی و اسلامی و جریان زندگی واقعی جامعه این رویکرد به شکل‌گیری فرهنگ زیست‌بوم ایرانی منجر شده‌است که ویژگی اصلی آن در هماهنگی و سازگاری با طبیعت است. می‌توان گفت که در فرهنگ زیست‌بوم ایرانی، انسان و طبیعت به‌عنوان دو بخش جدا از هم که انسان برای تأمین نیازهای خود با آن ارتباط برقرار می‌کند، دیده نمی‌شود. بلکه انسان و طبیعت در یک هم‌پیوندی متقابل یک اکوسیستم زنده اجتماعی بوم‌شناختی را شکل می‌دهند. در این فرهنگ، دوگانه انسان و طبیعت وجود ندارد، بلکه یک واحد زیست یکپارچه یا ارگانیزم زنده است که بر اساس تعامل ساختاری، کارکردی و عملکردی عناصر تعریف می‌شوند. بررسی تجربه زیسته جامعه ایرانی در بستر محیط جغرافیایی و جایگاه طبیعت در فرهنگ زیست‌بوم موضوع مهمی در بازگشت به هماهنگی بین انسان و طبیعت در جامعه امروزی است.

- ❖ چگونه ایرانیان توانسته‌اند با محیط طبیعی خود به سازگاری و هماهنگی دست یابند و محورهای کلیدی این فرهنگ محیطی چیست؟
- ❖ در شرایط جامعه امروزی چه برداشتی از طبیعت و ارتباط فرهنگ و محیط‌زیست طبیعی وجود دارد؟
- ❖ مناسب‌ترین راهکارهای بازشناسی و بازآفرینی برای حفظ فرهنگ زیست‌بوم و حرکت به‌سوی جامعه زیست‌بوم مدار چیست؟

## مبانی نظری

مفهوم محیط‌زیست بدان گونه که امروز به کار می‌رود مفهومی مدرن و نوین به حساب می‌آید. به عبارتی از روزگاران قدیم تا فرارسیدن عصر انقلاب صنعتی، این مفهوم دارای باری اخلاقی و درهم‌تنیده با الهیات و برداشت دینی از رابطه انسان و طبیعت بود. در ایران از دوران باستان تا اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی به نظر می‌رسد تغییر خاصی در تعریف انسان ایرانی از محیط پیرامونش و منابع طبیعی مورد استفاده ایجاد نشده است و کماکان همان نگاه اخلاقی و الهی بر تعریف انسان از طبیعت حاکم است. اما به‌مرور با ورود ایران به دوره جدید و به‌خصوص از شروع برنامه‌های عمرانی (۱۳۲۷) با توجه به تأثیرات دنیای خارج بر برنامه‌های توسعه و نیز بروز تغییرات سریع در سبک زندگی ایرانیان، اصطلاحاتی چون «حفظ منابع طبیعی» و «حفظ منابع طبیعی کشاورزی» پدید آمد و سپس از اوایل دهه ۱۳۵۰ و تدوین برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲) مفهومی تحت عنوان «محیط‌زیست» در این برنامه و ادبیات برنامه‌ریزی توسعه و حقوق ایران وارد شد. مفهومی که نه بار اخلاقی و نه صبغه دینی و ارزشی داشت (رفعتی پناه، ۱۳۹۵: ۵۱). محیط‌زیست مانند هر مفهوم دیگری، استعاره‌ای شناختی است که متأثر از بستر، زمان، مکان و فرهنگی است که امر تعریف در آن صورت می‌گیرد. به‌ویژه اگر قصد داشته باشیم که مفهوم را از منظر فرهنگی یا پیوند آن با فرهنگ تشریح نماییم. هر تعریف از مفهوم محیط‌زیست یا طبیعت، تعریفی الگوار (پارادایمیک) خواهد بود که از بستر و زمینه گفتمان برمی‌آید. چنانکه تعریف محیط‌زیست در زمان حال متأثر از هژمونی علمی و فرهنگی تمدن جدید با خاستگاه غربی و چیرگی آن بر جهان‌های انسانی و فرهنگی در طی حدود دو قرن اخیر است. الگویی که خود عامل و منشاء بحران محیط‌زیست کنونی و تخریب طبیعت به شمار می‌رود (استون، ۲۰۰۶: ۱۱۰؛ بوردیو، ۲۰۰۴: ۹). در نگرش غربی طبیعت به‌عنوان منبع یا دارایی تعریف می‌شود، انسان و طبیعت به‌عنوان دو مفهوم جدا از هم و در تقابل هم تلقی می‌شوند. درحالی‌که در فرهنگ زیست‌بوم ایرانی و به‌طور وسیع‌تر فرهنگ مشرق زمین، بین انسان و طبیعت جدایی وجود ندارد. انسان و طبیعت در یک وحدت زیستی و تکاملی، یک کل واحد را تشکیل می‌دهند، به هم نیاز دارند و هم را کامل می‌کنند. این کل یکپارچه در عین کثرت و تعدد اجزاء و گونه‌ها در قالب یک نظم و هماهنگی هدفمند رو به‌سوی وحدت دارد.

امروزه دانشمندان غربی حتی با نگاه مادی در یک بازگشت به دیدگاه‌های کل‌نگر، یکپارچگی حیات و هدفمندی آن را مورد توجه قرار داده‌اند. رد تصور محیط‌زیست انسان‌مدار<sup>۱</sup> نه فقط مفهوم محیط‌زیست انسان‌مدار را محو می‌کند، بلکه هر مفهوم متمرکز شده بر هر موجودی در محیط را نیز به همین ترتیب طرد می‌کند، مگر هنگامی که درباره سطحی اساسی از ارتباط سخن بگوییم (نائس و آرن، ۱۹۹۸: ۱۵). لیال واتسون نویسنده کتاب ماوراء طبیعت که یک محقق و متخصص زیست‌شناسی است از دیدگاه تخصص خویش که مبتنی بر اصل بقاء می‌باشد به تبیین رویدادهای حیاتی می‌پردازد و چه زیبا به وجود «جهت» در حرکت حیات و «طرح اولیه» در خلق حیات بر روی زمین دست می‌یابد و دست‌آخر «حیرت» را از قول انیشتین زیباترین تجربه بشر می‌داند (واتسون و لیال، ۱۳۸۱: ۹). به ارگانیزم‌های زنده به‌عنوان یک هویت واحد نگاه می‌شود. این‌ها در واقع جامعه‌های انبوه و پیچیده‌ای از تک‌سلولی‌ها هستند که وجوه اشتراک زیادی دارند و بقول الکساندر پوپ «همگی اجزاء یک کل شگفت‌انگیزند که کالبدش طبیعت است» (پوپ و الکساندر، ۱۹۶۶: ۲۵۱). واتسون می‌گوید که از این نتیجه‌گیری گریزی نیست که تشابهات اصلی در ساخت و کنش، رشته‌هایی است که تمامی موجودات زنده را به صورت یک کل واحد به یکدیگر پیوند می‌دهد و اینکه انسان با همه خصوصیات ویژه‌اش جزئی از این کل است (واتسون، ۱۳۸۱: ۵۵).

ادیان بزرگ همچون هندو، بودا، زردشت، یهود، مسیحیت و اسلام، هر یک آرای و عقایدی بسیار غنی درباره جهان طبیعت و رابطه دین و فرهنگ با نظام طبیعت ارائه داده‌اند که اغلب بسیار شبیه یکدیگرند. طبیعت از منظر ادیان مختلف به اشکال گوناگون جلوه‌ای از آفریدگار آن است. زبان نمادگرایانه ویژگی اساسی و بنیادین ادیان است، اشیاء و عناصر طبیعت به زبانی مدح خداوند را می‌گویند. این گفته به معنی آن است که اشیاء در واقعیت وجودی خود، مظهر صورت مثال الهی‌اند و جوهر آنان چیزی جز همان کیمیای جوهر الهی، یعنی پدیده‌ای که عرفاً از آن به‌عنوان نفس‌الرحمن یاد می‌کنند نیست (نصر، ۱۳۸۶: ۱۴). در دیدگاه ادیان اولیه طبیعت نه تنها مظهر و نماد حقایق معنوی، بلکه در عین حال خود آن نیز هست. در گروه دیگری از ادیان چون ادیان هند و ایرانی و ابراهیمی، از نظر وجود میان نظام طبیعت و نظام الهی تمایز برقرار است و طبیعت نماد و تجلی ذات الهی است. در دنیای امروز که طبیعت در معرض نابودی قرار گرفته است و بقای انسان به پیروی از آن در خطر قرار گرفته است، نگرش دینی به طبیعت که در همه ادیان از ارزش و جایگاه والایی برخوردار است، سهم مهمی در بازآفرینی فرهنگ محیطی و احترام به طبیعت و حفظ و نگهداری آن به‌عنوان امانتی که به انسان‌ها سپرده شده است و نه دارایی خصوصی دارد. باید دید که در جامعه مادی و غیردینی امروزی که هر روز بیشتر از آن فاصله می‌گیرد چگونه می‌شود از این داشته‌ها و میراث فرهنگی قبل از اینکه به فراموشی سپرده شود در بازآفرینی فرهنگ محیطی و رابطه انسان و طبیعت استفاده کرد و آن‌ها را یک‌بار دیگر برای نجات انسان بکار گرفت. اندیشمندان بسیاری امروزه به این نتیجه رسیده‌اند که همه راه‌حل‌ها در طبیعت وجود دارد، اگر به آن به‌عنوان کتابی از رموز اسرار الهی نگریسته شود. ما باید از طبیعت بیاموزیم و مهم‌ترین آموخته به نظر می‌رسد هماهنگی و سازگاری و هم‌پیوندی با طبیعت باشد (جمعه پور، ۱۳۹۸: ۷۲).

در بسیاری از تعاریف ارائه‌شده از محیط، انسان در مرکز این محیط قرار دارد و مقیاس تعریف محیط با قرائت‌های مختلف است و این نشان‌دهنده نوع نگاه فرهنگ مدرن به محیط‌زیست است. جایگزینی واژه محیط‌زیست به جای طبیعت که موضوع جدیدی است و به بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد به همین موضوع مربوط می‌شود. بسیاری این نوع نگرش را سرمنشأ بسیاری از بحران‌های زیست‌محیطی و بروز عدم تعادل در رابطه انسان و محیط می‌دانند. امروزه دانشمندان علوم اجتماعی به این نتیجه رسیده‌اند که تمایز بین محیط طبیعی و انسانی بی‌فایده و گمراه‌کننده است (ساتن، ۱۳۹۲: ۳۹).

نگاه انسان‌مدارانه به محیط طبیعی بر اساس فلسفه غرب یکی از عوامل اصلی بروز عدم تعادل در رابطه انسان و محیط و آشکار شدن بحران‌های زیست‌محیطی است. در این برداشت محیط‌زیست طبیعی بر اساس دو کارکرد: محیط به‌عنوان منبع (Source) که انسان منابع موردنیاز زیست خود را از آن می‌گیرد و محیط به‌عنوان مخزن (Sink) که انسان آثار فعالیت‌ها و پسماند خود را به آن برمی‌گرداند تعریف می‌شود (لیچ و میرنز ۱۹۹۱). این دو کارکرد طبیعت با اخلاق زیست‌محور و تأکید بر بار فرهنگ در تعریف رابطه انسان و تا حدودی گسترش می‌یابد. بر این اساس می‌توانیم بر اساس روابط ساختاری و کارکردی انسان و طبیعت، محیط‌زیست را متشکل از چهار کارکرد بدانیم:

- ۱) محیط به‌عنوان منبع (Source) که انسان منابع موردنیاز زیست خود را از آن می‌گیرد.
- ۲) محیط به‌عنوان مخزن (Sink) که انسان آثار فعالیت‌ها و پسماند خود را به آن برمی‌گرداند.
- ۳) محیط اجتماعی (society) که فرهنگ و نهادهای رسمی و غیررسمی را در برمی‌گیرد که بر کیفیت و ماهیت ارتباط انسان و محیط اثرگذار است.
- ۴) محیط دانشی و تکنیکی (science) که به‌عنوان بخشی از فرهنگ جامعه بر ماهیت و سطح مفاهیم پیشین تأثیرگذار است (جمعه پور، ۱۳۹۶: ۱۲).

از این منظر محیط به دلایل مختلف مادی، اجتماعی، زیبایی‌شناختی، فرهنگی و علمی برای ما اهمیت دارد. زندگی بشر، سلامتی و بهره‌وری اقتصادی او وابسته به سیستم اکولوژیکی است که در آن زندگی می‌کند (اونیل، جان و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰). یا «طبیعت سیستمی برای حمایت از زندگی است» (ترنر و همکاران، ۱۹۹۵: ۳۰). با این وجود، این تعریف از محیط همچنان یک تعریف انسان‌محور است که در آن ارزش محیط بر محور انسان تعریف می‌شود. انسان‌محوری معاصر را می‌توان در تعریف ارائه‌شده توسط کمیسیون براتلند<sup>۱</sup> برای توسعه پایدار نیز مشاهده کرد. طبق تعریف توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای نسل فعلی را بدون لطمه زدن به توانایی نسل‌های آینده در برطرف کردن نیازهای خود، برآورده سازد. به این صورت حفاظت از محیط‌زیست به این دلیل مهم است که از طریق آن بتوان به نیازهای نسل حاضر و آینده پاسخ گفت. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا با قرار گرفتن انسان در مرکز سیاست‌های زیست‌محیطی و تأکید بر انسان‌محوری به‌عنوان مبنای راهبردهای حفاظت از محیط‌زیست، می‌توان انتظاری به‌جز کاهش ارزش محیط‌زیست و طبیعت در حد ارزش ابزاری داشت؟ بنابراین می‌توان این فرض را داشت که افرادی که این سوگیری را دارند به راحتی با استفاده از طبیعت با هدف تأمین منافع اقتصادی یا اجتماعی کنار آیند. در پاسخ مدافعان انسان‌محوری معتقدند که اگرچه در اخلاق انسان‌محور، الزام انسان نسبت به طبیعت غیرمستقیم است، اما طبیعت را به‌عنوان یک واقعیت و یک مسئله انسان‌محور قبول دارند. از این رو تأکید بر منافع انسان می‌تواند مجموعه قدرتمندی از انگیزه‌ها را برای حفاظت از محیط‌زیست فراهم آورد (فوگ ۲۰۰۷: ۲۰۰).

با طرح دیدگاه‌های نوین در مورد رابطه انسان و طبیعت، با تأکید بر جایگاه محیط‌زیست طبیعی و برخورد اخلاقی با آن، نگاه انسان‌محور به طبیعت، بیش‌ازپیش موردنقد قرار گرفته است. بروز بحران‌های زیست‌محیطی انتقادهای بر رویکرد انسان‌محوری را بیشتر کرده است. لئوپولد در اخلاق زمین، معتقد است که اساساً جامعه زیستی است که ارزش دارد و این امر باید حساسیت‌های اخلاقی ما را هدایت کند. انسان‌ها باید نقش خود را از فاتح زمین - اجتماع زیستی به عضو برنامه‌ریز و شهروند آن تغییر دهند. ما باید وجدان اجتماعی خود را از مردم به‌نظام زیستی و به زمین گسترش دهیم (پویمان، لویی ۱۳۸۲: ۱۸۸). نظریه‌های اخلاق زیست‌محیطی بر اساس ارزش ذاتی یا ابزاری قائلشان برای محیط‌زیست به سه کانون ارزشی قابل تفکیک‌اند:

۱) کانون ارزشی انسان محور<sup>۱</sup> که نگاه ابزاری به طبیعت دارد.

۲) کانون ارزشی زیست محور<sup>۲</sup> که نگاه ارزشی به موجودات زنده در طبیعت دارد.

۳) کانون ارزشی زیست‌بوم محور<sup>۳</sup> که نگاه ارزش ذاتی به طبیعت دارد.

در پارادایم ارزشی و اخلاقی به طبیعت، نگاه ابزاری به طبیعت جای خود را به ارزش مستقل قائل شدن برای محیط‌زیست طبیعی می‌دهد. تفاوت کانون ارزشی زیست محور و زیست‌بوم محور در این است که اولی، ارزش ذاتی را فقط برای موجودات زنده موجود در طبیعت قائل است، ولی دومی این ارزش را برای تمامی موجودات در طبیعت اعم از زنده و غیرزنده قائل است. در ارزیابی نظریه‌های اخلاقی زیست‌محیطی بر اساس درستی یا اشتباه بودن یک عمل نسبت به طبیعت، نیز سه مقوله ملی غایت‌گرائی<sup>۴</sup>، وظیفه‌شناسی<sup>۵</sup> و هستی‌شناسی<sup>۶</sup> قابل‌شناسایی است (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۴).

برخلاف دانش غربی که مدت‌ها فرهنگ و طبیعت را دو مفهوم جداگانه در نظر می‌گرفت، جوامع سنتی دیدی کل‌نگر به جهان داشتند که در آن فلسفه هستی، محیط‌زیست، فرهنگ و معنویت درهم‌تنیده بودند (باگی، ۲۰۰۳: ۹۴). با دقیق شدن در ریشه واژه لندسکیپ<sup>۷</sup> وجود این نگاه کل‌نگر نسبت به منظر بیشتر آشکار می‌شود. مفهوم این واژه بیش از اشاره به ساماندهی یک فضاست و به ساکنان یک مکان، وظایف آن‌ها نسبت به یکدیگر و محیط زمینی مربوط می‌شود (استیلگو، ۱۹۸۲: ۱۲). با این دیدگاه، لایه‌های مختلف منظر از تعامل طبیعت و فرهنگ و در طول زمان حاصل می‌شود (بسیو، ۲۰۰۳: ۶۲). در دیدگاه‌های نوین از جمله در نگرش زیست منطقه، انسان در پیوند با محیط یک کل یکپارچه را تشکیل می‌دهد (برگ، پتر ۲۰۰۹). انسان بخشی از زیست جهان پیرامون است و ارتباط انسان با طبیعت باید در هماهنگی با آن قرار داشته باشد. این دیدگاه در تضاد با عملکرد انسان در قرن بیستم و حتی تا امروز است که نمود آن را در موارد همچون: الف) مصرف بیش‌ازحد منابع طبیعی، ب) انقراض بسیاری از گونه‌ها، ج) شهرنشینی غیرقابل کنترل، د) جنگل‌زدایی و ه) تغییرات آب‌وهوا می‌بینیم (تایر، رابرت ۲۰۰۳: ۱۴) و لزوم بازنگری در رابطه انسان و طبیعت را یادآوری می‌کند (دویل، ۲۰۲۱: ۱۴). تغییر در رویکردهای تبیین‌کننده رابطه انسان و طبیعت در دنیای امروز و گرایش به سوی پارادایم اجتماعی و زیست‌بوم محور را می‌توان نوعی بازگشت به کلی‌نگری و یکپارچگی سیستم زیستی دانست که پیش از عصر جدید، فلسفه زیست غالب اجتماعات انسانی را شکل می‌داده است. چنانکه در نظر اندیشمندان و فلاسفه ایرانی و اسلامی و در جریان زندگی واقعی جامعه این رویکرد به شکل‌گیری فرهنگ زیست‌بوم ایرانی منجر شده است که ویژگی اصلی آن در هماهنگی و سازگاری با طبیعت است. در پاسخ به پرسش اول تحقیق، جایگاه طبیعت در فرهنگ زیست‌بوم ایرانی، جایگاه نظری آن از منظر دین، دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان بزرگ ایرانی بررسی شده است.

## روش پژوهش

برای فهم چگونگی رابطه فرهنگ و محیط‌زیست، نیاز به دانش و مطالعات بین‌رشته‌ای است. «مطالعات بین‌رشته‌ای را می‌توان به‌عنوان فرایند شناخت و بررسی موضوع یا حل کردن یک مسئله در نظر گرفت که بسیار وسیع‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را تنها به‌وسیله یک‌رشته یا تخصص بررسی نمود» (مولینگا، ۲۰۰۸: ۴). براین اساس، این پژوهش در دو قسمت انجام شده است. بخش اصلی بر بررسی متون و اسناد دینی، علمی و فلسفی مربوط به فرهنگ ایرانی در

- 1 . Anthropocentric
- 2 . Biocentric
- 3 . Ecocentric
- 4 . Teleological
- 5 . Deontological
- 6 . Ontological
- 7 . Landscape

چارچوب بررسی تاریخی برای روشن ساختن جایگاه طبیعت در نگرش دینی، فلسفی و اندیشه علمی جامعه ایرانی متمرکز شده است. در این راستا جایگاه طبیعت در دین زرتشت و اسلام و در نزد بزرگان اندیشه علمی و فلسفی از جمله اخوان صفا، فارابی، بیرونی و ابن‌سینا بررسی شده است. در قسمت دوم تحقیق در چارچوب اندیشه نوگرایی بازتابی ابتدا به بررسی روند شکل‌گیری تغییر، از خودبیگانگی و عبور از فرهنگ زیست‌بوم پرداخته شده است و سپس از طریق انجام ۳۰ مصاحبه با صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه‌های جغرافیا، محیط‌زیست، جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی شهری، منابع طبیعی، مردم‌شناسی، معماری، مدیریت منابع آب و هیدرولوژی و سازمان‌های مردم‌نهاد مرتبط با دانش بومی و توسعه پایدار به تحلیل و تفسیر دیدگاه‌های امروز جامعه از طبیعت، محیط‌زیست و راهکارهای بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم پرداخته شده است. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساخت‌مند انجام شده است. متن مصاحبه‌ها مورد تحلیل مضمون کیفی قرار گرفته است و طی این تحلیل مضامین، مفاهیم اصلی و محورهای کلیدی مشخص شده است. تحلیل مضمون کیفی و مفهومی، به صورت ترکیب روش دستی و همچنین استفاده از نرم‌افزار مکس کیو دی. ای مورد تحلیل و کدگذاری موضوعی و مفهومی قرار گرفته است. بر اساس این تحلیل مضامین، مفاهیم و محورهای کلیدی مشخص و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مضامین اصلی وجود دو نگرش فرهنگ زیست‌بوم (نگرش یکپارچه و کلی‌نگر) و فرهنگ و محیط‌زیست (تمایز بین فرهنگ و محیط‌زیست) در بین صاحب‌نظران است. همچنین مفاهیمی مانند، حکمروایی، رابطه دولت و ملت و کدهای محوری مانند جامعه محلی، دانش بومی، مسئولیت اجتماعی و آگاهی زیست‌محیطی از تحلیل متن‌ها به دست آمده است. نتیجه تحلیل نشان می‌دهد که بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم از طریق حکمروایی و بازتعریف مسئولیت دولت و ملت در قبال محیط‌زیست و نسل آینده میسر و ضروری است.

## بحث و یافته‌ها

### ۱) تحلیل نظری فرهنگ زیست‌بوم در ایران:

طبیعت در فرهنگ زیست‌بوم ایران: محیط‌زیست طبیعی در فرهنگ بومی دربردارنده چند ویژگی است. اول کلیت آن است، در نگرش سنتی، هم در نگاه فلسفی و هم دینی به عنوان بخش‌های مهمی از فرهنگ، طبیعت یک کلیت یکپارچه است که انسان هم جزئی از آن است. دوم اینکه طبیعت دارای نظم و نظام است، که این ویژگی خود معرف دو خصلت دیگر یعنی هدفمندی و غایت‌مندی آن است و عامل به وجود آورنده نظم و نظام طبیعی است که هدف غایی نظام است. طبیعت خود نمود پروردگار هستی‌بخش و جلوه‌ای از حضور او است. سایر خصلت‌های نظام همچون جزء، سلسله‌مراتب، سازگاری، هماهنگی، نقش و کارکرد در راستای همان دو خصلت اصلی یعنی کلیت و نظام و در درون آن عمل می‌کنند. در فرهنگ بومی و سنتی ما طبیعت موجود زنده و دارای حیات است (جمعه ۱۳۹۸: ۲۸)

بحث در مورد طبیعت در فرهنگ زیست‌بوم ایران بدون توجه به زمان و مکان و بستر فرهنگی و بدون توجه به اصول و مبانی اندیشه ایرانی و اسلامی درباره جهان و چگونگی خلقت و تکوین آن مقدور نیست. بیان مفهوم طبیعت و شرح نظر در جهان خلقت را می‌توان در نوشته‌های اخوان صفا؛ ابوریحان بیرونی، ابن‌سینا و فارابی مورد توجه قرار داد که دیدگاه‌های آن‌ها، دربردارنده عناصر ثابتی است که بنیان تفکر ایرانی اسلامی را در قرون متمادی تشکیل داده و از لحاظ زمان و موضوع دارای کلیت و عمومیت است (نصر، ۱۳۸۹: ۳۰). جهان در نظر اخوان حقیقتی است واحد، به گفته آن‌ها «چنان‌که یک شهر یا یک حیوان یا یک انسان واحد است عالم نیز واحد است» عالم حقیقتی است واحد که اجزاء آن به هم پیوسته و در فعل و انفعال محتاج یکدیگرند و تمام این نظام از لحاظ وجود محتاج مبدأ عالم است (نصر، ۱۳۸۹: ۹۲). از این دیدگاه طبیعت

۱. رسائل اخوان صفا، مجموعه‌ای کامل از علوم زمان، که توسط گروهی از اندیشمندان شیعه جمع‌آوری شده است. به پی‌نوشت صفحه ۸۷ مراجعه شود.



روحی است که کلیه موجودات را حرکت و سکون می‌بخشد و آنان را به‌سوی تکامل می‌کشاند و هر یک را در مکانی می‌نشانند که مطابق طبع آنان باشد. عالم اجسام از ماده بی‌روحی که بر آن حرکت و حیات عارض شده باشد ترکیب نیافته است بلکه خود به‌منزله موجود زنده‌ای که نیروی حیات یعنی همان قوه طبیعت سراسر آن را فراگرفته و منشاء آثار و افعال گوناگونی است که در اجسام دیده می‌شود (نصر، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

**از نظر بیرونی** طبیعت نه تنها دارای قدرت خلاق است که صور را به وجود می‌آورد، بلکه دارای نظم و برنامه‌های مشخص نیز هست. بیرونی معتقد است که وجود نظم و تدبیر در طبیعت می‌رساند که افراط و تفریط در دستگاه الهی راه ندارد. این تدبیر و نظم طبیعت فقط مبتنی بر قضاوت انسانی نیست و تصویری که فکر بشر از تکامل و نظم دارد نمی‌تواند هماهنگی و غایت نظم را که امری الهی است تعیین کند (نصر، ۱۳۴۵: ۱۹۶).

**ابن سینا** کلمه طبیعت را به چند معنی بکار برده است که اساسی‌ترین آن نیرویی است که موجب حرکت عناصر می‌شود. اما لفظ طبیعت به معنی بسیار استعمال می‌شود و آنچه قابل ذکر است سه معنی است. یکی طبیعت به معنای صورت بساط، دوم طبیعت به معنی آنچه جوهر هر چیز از آن ساخته می‌شود و دیگر اینکه ذات هر چیز را طبیعت گویند. وی طبیعت را به معنی اصل حافظ نظام جهان بکار برده است. با در نظر گرفتن این معانی گوناگون، شناخت طبیعت هدف و غایت فلسفه طبیعی بوعلی است (نصر، ۱۳۴۵: ۲۸۸).

**از نظر معلم ثانی فارابی** جمله عالم و موجودات جهان هستی که در قالب ماده و صورت و نفس متجلی می‌شود و از سلسله مراتب صعودی و نزولی ناشی از سبب اول و خارج از اراده انسان‌اند، خیر طبیعی هستند (مهاجر نیا، ۱۳۸۰، ص. ۷۹). وی معتقد است انسان باید مراتب موجودات و شأن و جایگاه آن‌ها را بشناسد تا هر چیزی را در مقام و جایگاه خود قرار دهد و حقیقت را به مقدار شایسته آن استیفا و طلب و اجتنابش را بر آن استوار کند. این حالت به دست نمی‌آید مگر با ممارست، تجربه و کمال معرفت که با برهان و کامل کردن علوم طبیعی حاصل می‌شود (مهاجر نیا، محسن ۱۳۸۰: ۴۰). نظام زیستی اجتماعی و مدینه فاضله فارابی بر اساس نظم و نظام سلسله‌مراتبی، قانون‌مندی و غایت‌مندی استوار است که این قانون‌مندی، نظام و هدف‌مندی در کل عالم جاری است و از خالق هستی سرچشمه می‌گیرد. با این وجود لازمه هماهنگی با این نظام شناخت و درک عملی و نظری آن است و هدایت جامعه در این جهت وظیفه حاکمان جامعه که خود دانشمند و فلاسفه‌اند.

**اثبات ضروریات دولت از راه نظریه ارگانیسیم؛** بر اساس تفکر ارگانستی، عالم به‌طور طبیعی، بر مبنای نظام آفرینش انسان طراحی شده‌است، به‌گونه‌ای که در تنظیم این دو بر هم، همه اجزا و اعضای انسان و جهان بر یکدیگر منطبق می‌شوند. به این جهت در فلسفه و عرفان اسلامی، از نظام عالم به «انسان کبیر» و از انسان به «عالم صغیر» تعبیر شده‌است. در مرحله دیگر، همین تشبیه بین نظام عالم و نظام جامعه انسانی برقرار و اجزای آن دو، بر هم قیاس شده‌است. فارابی در آراء اهل مدینه فاضله نقش خداوند را در ایجاد همه نظام هستی به نقش پادشاه مدینه تشبیه کرده و می‌گوید: «نسبت سبب اول به سایر موجودات، مانند نسبت پادشاه مدینه فاضله به سایر اجزای مدینه است.» (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۲۱) بنیان مدینه غیر فاضله در آرای فارابی نیز بر این اصل استوار است که در نظام هستی، قانون‌مندی و نظم و نظامی وجود ندارد (مهاجر نیا، ۱۳۸۰: ۲۲۸) از نظر فارابی فلسفه، صورت‌پایداری شهر (قوام مدینه) است و با آن و در آن، نسبت میان اجزای شهر و اهل آن و نسبت شهر با عالم طبیعت و با مبداء عوالم بیان می‌شود. از نظر وی علمی که بشر را به سعادت می‌رساند علم به حقیقت موجودات است. فیلسوف باید نظام عالم را بشناسد تا با ترتیب امور شهر که متناسب با نظام عالم است آشنایی داشته باشد و بتواند امور مدینه را اداره و تدبیر کند (داوری اردکانی، رضا ۱۳۷۴: ۲۷) آرای فارابی در مورد شهر آرمانی همان چیزهایی است که امروزه در مورد جامعه و شهر پایدار مطرح می‌شود. بنابراین بخش مهمی از بازآفرینی

فرهنگ زیست‌بوم برای ما، بازگشت به اندیشه‌های فلسفی و علمی بومی ایران به‌عنوان بخش مهمی از فرهنگ ماست. علاوه بر اینکه از نظریات روز دنیا نیز باید استفاده کنیم. با ترکیب دانش بومی و دانش جدید می‌توانیم به الگوی نظری و عملی مناسبی از رابطه انسان و طبیعت با توجه به شرایط زیست‌بوم فرهنگی خودمان برسیم. ما برای رسیدن به جامعه مطلوب باید فلسفه داشته باشیم. شهر ما، روستای ما، زیست اجتماعی ما باید فلسفه داشته باشد و این نیازمند بازتعریف و بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم جامعه ایرانی بر مبنای شرایط زمانی و مکانی کنونی و آینده است.

این بازگشت در پارادایم‌های نوین غربی به جامعه و طبیعت در حال روی دادن است. فلاسفه و دانشمندان فیلسوف ما، علم پسا ساختارگرایی را ترویج می‌کنند که بر دیدگاهی فرایند نگر درباره دنیا، یعنی همان تفکر برگسون<sup>۱</sup> و وایتهد<sup>۲</sup> مبتنی است و بدین ترتیب موضوع جدیدی نسبت به طبیعت و انسانیت اتخاذ می‌کنند که از سنت ویکویی ضد دکارتی نشأت گرفته است. آنان به مفهومی از طبیعت نظر دارند که اجازه می‌دهد مردم به‌عنوان موجوداتی ذاتاً فرهنگی و بخشی از طبیعت در نظر گرفته شوند. ایلیا پریگوزین<sup>۳</sup> این امر را «اتحاد نو» نام نهاده است (گیر، آرن ۱۳۸۰: ۱۷۹).

**قرائت نبوی از طبیعت، انسان و جامعه:** از طبیعت و پدیده‌های طبیعی در قرآن به‌عنوان آیات و نشانه‌های وجود پروردگار عالم به فراوانی و به صورت‌های مختلف یاد شده است. آیات خدا نامیدن پدیده‌های طبیعی در قرآن به این معنا نیست که در نظر قرآن این پدیده‌ها به علل طبیعی خود منسوب نیستند، بلکه خدا در طول علل قرار دارد و نه در عرض آن‌ها (مجتهدشبه‌ستری، محمد ۱۳۹۵: ۱۴). مجتهد شبه‌ستری در تفسیر آیه بودن پدیده‌های طبیعی، آن‌ها را نشانه‌هایی روشن برای خداشناسی و زندگی موحدانه می‌داند و در این زمینه می‌نویسد؛ اگر انسان موجودات را آیات خدا ببیند او همه آن‌ها را نمودهایی از یک واقعیت نهانی می‌بیند که نمی‌توان به خود آن دسترسی پیدا کرد ولی آن واقعیت در نمودهایش خود را نشان می‌دهد. باید به این نکته ظریف توجه کنیم که «آیه بودن» موجودات یعنی «آیه دیده شدن» آن‌ها و چنین بینشی عین فهم تفسیری از موجود است.

همه رویدادها و تحولات طبیعی در قرآن آیات و نشانه‌هایی از آفریننده آن‌هاست. «آفرینش آسمان و زمین، گردش روز و شب، حرکت کشتی‌ها در دریا، فرود آمدن باران از آسمان و زنده شدن زمین با آن و پراکنده شدن جنبندگان، وزش باده‌ها، ابرهای مسخر در میان آسمان و زمین آیات خدا هستند» (قرآن کریم، سوره ۲، آیه ۱۶۴)<sup>۴</sup>. «پروردگار شما آن خداست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریده، اوست آنکه آفتاب را روشنایی و ماه را نور قرار داده و برای آن منزل‌ها معین نموده تا شما حساب سال و ماه را داشته باشید» (قرآن کریم، سوره ۱۰ آیات ۳ تا ۱۰)<sup>۵</sup> آیات بسیار زیادی در قرآن هستند که اصل و اساس بینش از طبیعت در قرآن را نشان می‌دهد. همه حوادث و تحولات طبیعی جهان نبی اسلام «نمود» یا «آیات» واقعیت بنیادین (خدا) دیده می‌شود که خودش بلا واسطه درک نمی‌شود اما او (بود) همه این (نمودها) است (مجتهدشبه‌ستری، محمد ۱۳۹۵: ۲۲).

در آیات متعددی اشاره شده است که خداوند جهان را بیهوده و به بازی نیافریده است و آفرینش حقانیت‌دار و هدفمند آفریده شده است. در این بینش همه چیز «از خدا»، «مال خدا» و به «سوی خدا» بوده و انسان نمی‌توانسته مشمول این فهم و بینش عمومی نباشد (مجتهدشبه‌ستری، محمد ۱۳۹۵: ۲۵). تفسیر این است که خدا انسان را بیهوده نیافریده و مسئول آفریده

1 . Bergson

2 . Whitehead

3 . Ilya Prigogine

۴ . «ان فی خلق السماوات و الارض و اختلاف الیل و النهار و الفلک الی تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصریف الریاح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون» (سوره ۲ آیه ۱۶۴)

۵ . «ان ربکم الله الذی خلق السماوات و الارض فی ستة الایام ثم استوی علی العرش یدبر الامر ما من شفیع الا من بعد اذنه ذالکم الله ربکم فاعبدوه افلا تذکرون» (سوره ۱۰ آیه ۳)

است. لازمه رفتار مسئولانه و پاسخگویی، حاضر شدن در پیشگاه دآوری الهی است. پس انسان باید برای رفتار درست به‌سوی انسان موحد سوق داده شود. طبیعت در صورتی که قائم به طبیعت باشد به‌صرف اینکه منبع حیات انسان است نمی‌تواند بازدارنده رفتار انسان‌ها در تخریب آن باشد. چراکه وقتی انسان‌ها به خود و به یکدیگر رحم نمی‌کنند، بدبختی است که به طبیعت هم رحم نخواهد کرد. پس بازیابی فرهنگ دینی و تقویت آموزه‌های اخلاقی و ارزش‌های دینی در ارتباط با محیط‌زیست طبیعی می‌تواند بخش مهمی از بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم به شمار آید.

جامعه باید بر اساس زمان و مکان رابطه خود را با طبیعت بازتعریف کند. برای مثال در جامعه بومی سنتی مهم‌ترین منابع طبیعی مانند زمین، آب، جنگل و مرتع و... عمومی بوده و انسان‌ها به‌صورت مشترک از آن استفاده می‌کرده‌اند. چنانکه زمین به‌عنوان مهم‌ترین نهاده تولید در جامعه کشاورزی مشاء بوده است و تا زمانی در اختیار فرد قرار داشته است که فرد از آن جهت تولید کشاورزی بهره‌برداری می‌کرده است (جمعه، ۱۳۹۶: ۱۳۵). یا در مورد آب به همین ترتیب قاعده فقهی «حیازت مباحات» جاری بوده است که نوعی مالکیت مشروط بر اساس قاعده «لاضرر و لاضرار» است (طالبي، ۱۳۹۸: ۱۱۱).

اما امروز که زمین و آب و سایر منابع طبیعی به دارایی و کالا تبدیل شده‌اند و انسان محوری و سودمداری پارادایم غالب در رابطه انسان و طبیعت است، دیگر قوانین گذشته پاسخگوی مدیریت منابع نیست و باید منابع طبیعی به‌عنوان کالای عمومی، از نظر نحوه بهره‌برداری و قوانین و قواعد مربوط موردبازنگری قرار گیرند.

از منظر اقتصادی، بهره‌برداران از منابع مشترک به‌عنوان کالای عمومی، به‌منظور تضمین سود و بهره‌مندی خود در بلندمدت، بایستی میزان بهره‌برداری خویش را در کوتاه‌مدت کاهش دهند. اما در بسیاری از موارد، بی‌اعتمادی، ریسک‌گریزی و بینش کوتاه‌نگر ذینفعان در بهره‌برداری از این منابع، موجب می‌شود که رفتار آن‌ها به‌جای آنکه بر عقلانیت جمعی و تلاش برای بهینه‌سازی سود همه ذینفعان در بلندمدت مبتنی باشد، بر اساس چشم‌پوشی نکردن از منافع کوتاه‌مدت خود استوار شود (اوستورم ۲۰۱۰: ۶۴۱). این امر به بروز رفتارهای رقابتی، بهره‌برداری بیش‌ازاندازه بهینه و در نتیجه، ایجاد مناقشاتی موسوم به تراژدی مشترکات<sup>۱</sup> منجر می‌شود (هاردین ۱۹۶۸: ۱۲۴۳). در چنین مناقشاتی که بهره‌برداری از منابع آبی از مصادیق آن محسوب می‌شود، اگرچه سرپیچی یک بهره‌بردار از قوانین، به سود کوتاه‌مدت شخص او منجر خواهد شد، ولی هزینه‌های خارجی اقدام وی به‌صورت آسیب‌های زیست‌محیطی به‌کل جامعه تحمیل می‌شود. از این شرایط به پارادوکس - CC-PP<sup>۲</sup> یا «سود یک بهره‌بردار در مقابل ضرر همگان» تعبیر می‌شود (هاردین ۱۹۹۳: ۱۲۷).

براین اساس فرهنگ جامعه باید زیست‌بوم محور باشد و نمی‌تواند وارداتی باشد. باید پویا باشد نه ایستا و بر اساس شرایط زمان و مکان و تغییر بستر، قابلیت تغییر و سازگاری با شرایط روز را داشته باشد. فرهنگ بومی در ایران زیست‌بوم محور بوده است، زیست‌بوم محوری یعنی اینکه بر اساس شرایط محیط‌زیست طبیعی و در هماهنگی و سازگاری با آن قرار داشته است. زندگی بر اساس شرایط زیست‌بوم محلی و امکاناتی که طبیعت در اختیار انسان‌ها قرار می‌داده و به‌صورت درونی و خوداتکا شکل می‌گرفته است و به همین دلیل پایدار بوده است. پایداری در اینجا به معنی ایستایی و ثبات نیست بلکه به معنی تداوم است. فرهنگ زیسته ایرانی در ارتباط با طبیعت فرهنگی پویا و با دینامیک بسیار بالاست. طبیعت را به‌خوبی درک می‌کند و خود را با شرایط محیط طبیعی به‌صورت هوشمندانه و پویا سازگار می‌کند. تنوع فرهنگی در بخش‌های مختلف ایران در ارتباط با طبیعت را می‌توان در نظام‌های مختلف بهره‌برداری از منابع آب، زمین، مسکن و معماری و به‌طور کلی فرهنگ بومی مردمان محل دید. این تنوع در فرهنگ زیست‌بوم ایرانی بر ماهیت ویژگی‌های نظام حکمروایی

1 . Tragedy of the Commons

2 . Common Cost Vs. Private Profit (CC-PP)

در این سرزمین تأثیرگذار بوده است. پس این دو ویژگی یعنی ارتباط درونی فرهنگ زیسته با محیط طبیعی و هماهنگی با آن و پویایی یا قدرت سازگاری با شرایط متفاوت یا تغییرات احتمالی ویژگی‌هایی است که می‌تواند به پایداری زیست‌محیطی جامعه منجر شود چنانکه در جوهر فرهنگ محیطی ایرانی این وجود داشته است. جوهر فرهنگ محیطی ایرانی مبتنی بر وحدت انسان و طبیعت است. وحدت بین اجزاء مختلف حیات در چارچوب یک نظام توحیدی غایت مند.

از دیدگاه اخلاقی تمدن ایرانی واقعیت‌های بوم‌شناختی سرزمین و ضرورت‌های اجتماعی در حفاظت طبیعت، خاک و آب را مورد توجه قرار داده است. این نظام اخلاقی ریشه در دو دین زرتشت و اسلام داشته و بومی است. در یک نگاه کلی این دو آیین تحت عنوان مدل امانت‌مدار که در آن انسان و به‌عنوان امانت‌دار مراقب طبیعتی است که خداوند خالق آن می‌باشد، طبقه‌بندی می‌شوند (محقق داماد، سیدمصطفی ۱۳۸۳: ۶۲). تفسیر رابطه انسان و طبیعت بر اساس فرهنگ زیست‌بوم به ما گوشزد می‌کند که به نقش دین به‌عنوان بخش مهمی از فرهنگ یا اساس فرهنگی بومی توجه نماییم. فرهنگ دینی و ارزش‌های فرهنگی دین می‌تواند در بازتعریف رابطه انسان و محیط طبیعی در جهان امروزی نقش‌آفرینی نماید. ما باید از دین به‌عنوان سرمایه‌ای مهم در تغییر رابطه انسان و طبیعت استفاده نماییم. اگر فرهنگ دینی را رفتار اخلاقی و سازگاری با خواست الهی بدانیم، تغییر رفتار انسان امروزی با طبیعت به‌عنوان نمود الهی، خود یک عمل خداپسندانه و با ارزش دینی می‌تواند محسوب شود.

#### ۲) بحث و تحلیل یافته‌های کیفی در زمینه جایگاه فرهنگ زیست‌بوم و راهکارهای بازآفرینی آن:

در این قسمت چنانکه در روش‌شناسی اشاره گردید، مصاحبه‌های انجام‌شده با صاحب‌نظران و اندیشمندان در زمینه بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم مورد تحلیل قرار گرفته است.

**برداشت از مفهوم طبیعت و فرهنگ زیست‌بوم:** یکی از پرسش‌های ما در این پژوهش این بود که در شرایط جامعه امروزی چه برداشتی از طبیعت و ارتباط فرهنگ و محیط‌زیست وجود دارد؟ تحلیل پاسخ‌ها بیانگر آن است که در برداشت از طبیعت و فرهنگ زیست‌بوم تفاوت‌های ریشه‌ای وجود دارد که مبتنی بر تفاوت در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی محققان در این حوزه و دارای ریشه‌های ارزشی و اخلاقی هستند.

آنچه از بیان تعاریف مختلف برداشت می‌شود، این است که اغلب کارشناسان و صاحب‌نظرانی که طرف‌گفتگو بوده‌اند، برداشتی کاملاً انسان‌محور از محیط‌زیست و طبیعت داشته‌اند و به آن به‌عنوان منبع و دارایی که باید در خدمت انسان و توسعه جامعه باشد، می‌نگریسته‌اند. برداشتی که متأثر از بستر نظری غالبی است که دانش و اندیشه و سبک و شیوه زندگی جامعه مدرن و مصرفی امروزی بر اساس آن پی‌ریزی شده‌است. جدا کردن طبیعت از فرهنگ و جدایی مردم از محیط‌زیستی که آن‌ها را در برگرفته است، برگرفته از تفکر غربی و آموزش آن طی قرن‌ها شکل گرفته است. باور به این نوع جدایی، دیدگان انسان را بر پیوستگی و تعامل میان طبیعت و فرهنگ، بسته است (فیلیپز، ۱۹۹۸: ۳۶). نکته جالب این است که این نگرش انسان‌محور به محیط در کانون شکل‌گیری خود یعنی جامعه غربی زیر سؤال رفته است و در انتقاد از آن نگرش‌های زیست‌محور و زیست‌بوم‌محور مطرح شده است. اما هنوز بخش زیادی از متخصصین ما در همان فضا قرار دارند و میراث‌دار نگرش‌های غیربومی هستند که حتی در خاستگاه خود نیز مورد سؤال است و تا حدود زیادی منسوخ شده‌اند. به‌عبارت‌دیگر اندیشمندان جامعه غربی با آگاهی نسبت به نارسایی‌ها و پیامدهای خطرناک این نوع برداشت از طبیعت، به بازنگری در اندیشه خود پرداخته‌اند. با بازگشت به جامعه بومی، به بازآفرینی فلسفه زیست و جهان‌بینی قبل از دوره معاصر روی آورده‌اند. فرهنگی که در آن نظام زیست و حیات در جهان یک کلیت یکپارچه، نظام‌مند و قانون‌مند است که انسان جزئی از این نظام یکپارچه و هدفمند است. دیدگاهی که ریشه در فرهنگ زیست‌بوم ایرانی دارد و این فرهنگ بر آن استوار است. یعنی

وحدت در عین کثرت. اما مانند سایر الگوهای تقلیدی، ما همچنان در حال تقلید دیدگاه‌هایی هستیم که در کانون خود نیز منسوخ شده‌اند.

در عین حال در بین اندیشمندان و صاحب‌نظران گروهی نیز با آگاهی نسبت به فرهنگ زیست‌بوم برداشتی که از محیط دارند بر وحدت و یکپارچگی انسان و طبیعت استوار است. در نظر این گروه وقتی از محیط صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم بین انسان و طبیعت پیرامون آن به‌عنوان محیط تفکیک قائل شویم. چون انسان بخشی از این طبیعت است و نمی‌توان بین یک مفهوم با خودش تفکیک قائل شد. از این منظر ما با یک واقعیت واحد روبرو هستیم، قرار دادن انسان و طبیعت در برابر هم و صحبت از رابطه میان آن‌ها نیز در راستای همان نگرش انسان‌محور به زیست‌بوم قرار دارد. درحالی که دست‌کم در فرهنگ زیست‌بوم ایرانی این جدایی و تفکیک وجود ندارد. سلسله‌مراتبی از حیات در راستای رسیدن به خالق هستی است. به همین ترتیب برداشت‌ها از فرهنگ زیست‌بوم نیز می‌تواند متفاوت باشد. در ادامه به تفکیک دو تعریف اصلی در زمینه فرهنگ زیست‌بوم پرداخته شده‌است.

در بررسی و فهم تعریف فرهنگ زیست‌بوم از منظر متخصصان و نخبگان، به رویکرد مسلط در تعاریف آن‌ها پرداخته شده‌است. در مصاحبه‌های انجام‌شده با متخصصان و کارشناسان، در رابطه با تعاریف مدنظر آن‌ها از فرهنگ محیط‌زیست و نوع ارتباط بین فرهنگ و طبیعت، در برخی از تعاریف بر نوعی ارتباط قراردادی از منظر علت و معلولی اشاره شده است. اما بیشتر متخصصین در حوزه علوم اجتماعی بر رابطه تنگاتنگ فرهنگ و محیط‌زیست تأکید داشتند. در جدول (۱) مضامین اصلی، مفاهیم و کدگذاری از تعاریف ارائه‌شده در رابطه با فرهنگ زیست‌بوم در قالب مفاهیم اولیه، کدگذاری اولیه و کدگذاری ثانویه ارائه شده است؛

جدول شماره ۱. رابطه فرهنگ زیست‌بوم، مضامین، مفاهیم و محورهای دیدگاه صاحب‌نظران

کدگذاری ثانویه	کدگذاری اولیه	مفاهیم اولیه
فرهنگ زیست‌محیطی (Eco-culture)	این‌همانی فرهنگ و محیط‌زیست	محیط‌زیست ما به قالب فرهنگ ما درمی‌آید و به‌عکس / رابطه متقابل بین اقلیم و فرهنگ، تنها یک رابطه ساده علت و معلولی نیست / مشخصه هر تمدن و فرهنگی، جلوه‌ای است که توانسته به محیط‌زیست بدهد / محیط‌زیست سامانه‌ای است که فرهنگ، انسان و طبیعت در آن در تعامل هستند /
فرهنگی - زیست‌محیطی (Culture and Nature)	تأثیر محیط‌زیست بر فرهنگ	اقلیم و محیط‌زیست به گونه‌های مختلف در تجربیات و ارزش‌های فردی و اجتماعی اثر می‌گذارد / محیط‌زیست بر فرهنگ اثر دارد نه برعکس / محیط‌زیست طبیعی اثرگذارترین عامل بر نوع و سبک زندگی انسان بوده است / نسبت دادن رفتارهای مشخص به قاره‌ها در بعد جهانی و به کشورها در بعد قاره‌ای و به اقوام و شهرها در داخل یک کشور در واقع همان تأثیرپذیری فرهنگ از محیط‌زیست طبیعی است
	تأثیر فرهنگ بر محیط‌زیست	فرهنگ عامل اصلی و به معنای موتور توسعه پایدار و حفاظت از محیط‌زیست است

همان‌طور که اطلاعات جدول (۱) نشان می‌دهد، کدگذاری انجام‌شده در رابطه با دیدگاه متخصصان و نخبگان بر مبنای تعاریف ارائه‌شده از فرهنگ بوم‌شناختی است. به عبارتی مبنای بررسی، تحلیل محتوای قیاسی است. هر دو دیدگاه ارتباط درونی و ارتباط صوری در مصاحبه‌ها حضور دارند. ارتباط درونی در فرهنگ زیست‌محیطی یا (فرهنگ اکولوژیک)<sup>۱</sup> که ارتباط محیط‌زیست و فرهنگ جامعه را مبتنی بر رابطه ماهوی و درونی می‌داند و ارتباط قراردادی و صوری بر مبنای رابطه علت و معلولی فرهنگی-زیست‌محیطی (فرهنگ و طبیعت)<sup>۲</sup> در بیان دیدگاه مصاحبه‌شوندگان وجود دارد.

1 . Eco- culture

2 . Culture & Nature

در واقع این دو مفهوم بازتاب‌دهنده، گذار از مدرنیته صنعتی یا «مدرنیته اول» به آنچه توسط جامعه‌شناسانی نظیر بک، گیدنز و لش (۱۹۹۴) مدرنیته بازتابی یا «ثانویه» نام‌گرفته است، می‌باشد. مدرنیته بازتابی بر اصلاح ریشه‌ای مدرنیته، یعنی «نوسازی مدرنیته یا نوسازی» تأکید دارد. جنبه مهم این مدرنیته مرتبه دوم ارزیابی مجدد نوسازی و احیای سنت است (بلالی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۲).

بازاندیشی در فرهنگ زیست‌بوم، به لحاظ نظری در چارچوب نوسازی یا مدرنیته بازتابی قرار می‌گیرد. نوسازی که در آن به فرهنگ زیست‌بوم و توسعه درون‌زا بر اساس دانش بومی جامعه محلی و احیای رویه‌های سنتی بومی در ارتباط با فرهنگ زیست‌بوم تأکید می‌شود. محققان فرهنگ زیست‌بوم چنین ادعا می‌کنند که مؤلفه‌های مدیریت محیط‌زیست و قدرت اجتماعی به لحاظ درونی با هم مرتبط هستند نه بیرونی. فرهنگ زیست‌بوم محصول و تداوم‌بخش نوع رابطه‌ای است که انسان با محیط طبیعی خود برقرار می‌کند. لذا در این رویکرد، دو عنصر اجتماعی و طبیعی نمی‌تواند از هم جدا و حتی از هم متمایز باشند. فهم چیزهایی که ارتباط درونی با هم دارند به این معناست که خواصی که آن‌ها را تشکیل می‌دهد، تابعی از روابط آن‌ها با سایر چیزها و پدیده‌ها است و با تغییر یکی دیگری نیز تغییر می‌کند (اسمیت، ۲۰۱۶).

**تعامل فرهنگ و محیط‌زیست در تاریخ ایران:** چگونه ایرانیان توانسته‌اند با محیط خود به سازگاری و هماهنگی برسند و محور کلیدی این فرهنگ چیست؟ نگاه ارزشی و اخلاقی به طبیعت و وحدت انسان و طبیعت متأثر از آموزه‌های دین زرتشت و اسلام فلسفه زیست و فرهنگ زیست‌بوم ایرانیان را تشکیل می‌دهد. اعتقاد به وحدت وجود و وحدت در کثرت به طبیعت، به طبیعت جایگاه ارزشی و قدسی بخشیده است که این موضوع در نحوه برخورد انسان با طبیعت و شکل‌گیری فرهنگ زیست‌بوم تأثیر اساسی داشته است. درک محدودیت‌های محیط طبیعی در گستره سرزمین و فرهنگ ایرانی یکی دیگر از کدهای محوری در ارتباط با فرهنگ زیست‌بوم به شمار می‌رود. آب به‌عنوان مهم‌ترین عامل طبیعی محدودکننده، نه‌تنها اساس نظام کشاورزی و زندگی روستایی، بلکه محور حیات شهری و کل نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران به شمار می‌رود، به‌طوری‌که از آن با عنوان تمدن آبی یاد می‌شود.

توجه به این نظام فرهنگی-اجتماعی که نمود آن در مدیریت و بهره‌برداری سنتی از منابع طبیعی دیده می‌شود در مصاحبه‌های انجام‌شده نیز به کرات وجود داشت. قنات از مهم‌ترین سازه‌های مدیریت منابع آب، فرهنگ زیست‌بوم ایرانیان را به نمایش گذاشته است. علاوه بر قنات به موارد بسیار دیگری نیز در مصاحبه‌ها اشاره شده است که بیانگر شناخت افراد از نمونه‌های همسویی فرهنگ و زیست‌بوم در تاریخ کهن ایران بوده است. طیف متنوع افراد موردگفتگو به ما کمک کرده است که با دامنه گسترده‌تری از نمودهای فرهنگ زیست‌بوم ایرانی در تعامل انسان و طبیعت و بهره‌برداری هوشمندانه و سازگار با طبیعت روبرو شویم. برای مثال آب‌انبار، سازوکار قنات، یخچال‌ها و بادگیرهای یزد، باغ شاهزاده ماهان به‌عنوان بهشت کویری، شهرسازی بوم‌مدار یزد، آسیاب‌های بادی، تدبیر آسایش محیطی از طریق ساخت ساباط و مسقف نمودن کوچه‌ها و مسیرها مشتق از خروار زیست‌سازگاری ایرانیان با طبیعت ناسازگار و محیط بشدت شکننده بوده است. در جدول (۲) به کدگذاری اطلاعات اخذ شده از مصاحبه‌ها با کارشناسان و متخصصین فرهنگ زیست‌بوم اشاره شده است؛

جدول شماره ۲. ویژگی‌های فرهنگ زیست‌بوم ایران

مفاهیم اولیه	کدگذاری اولیه	کدگذاری ثانویه
تکنیک‌ها و روش‌های بومی، امروزه راهکاری برای رسیدن به توسعه پایدار است، کلی‌نگری و یکپارچگی انسان و طبیعت، وحدت وجود	بهره‌برداری هدفمند و مسئولانه و اخلاق‌مداری از طبیعت	فرهنگ محلی زیست‌بوم‌گرایانه
استفاده از اندک آب موجود به بهترین شکل در اقلیم کم‌آب، درک محدودیت‌ها، تکنیک‌ها و نظام‌های هوشمندانه بهره‌برداری و مدیریت آب	بهره‌برداری کارا	
در ایران با داشتن شرایط اقلیمی و طبیعی و دانش بومی مختلفی در حوزه‌های مختلف شکل گرفته است. فهم بدون واسطه طبیعت،	بهره‌برداری متناسب	
در اکثر جوامع مؤلفه‌ای که برای زندگی انسان‌ها مشکل‌ساز بوده، تبدیل به جوهر □ اصلی فرهنگی می‌شود/ حفظ سازگاری با طبیعت ناسازگار	فرهنگ انطباقی	فرهنگ سازگاری با اقلیم
فرهنگ برآمده از مشکلات و سختی‌هایی است که در آن مردمان سعی می‌کنند بر آن غلبه و آن را مدیریت کنند	راهکارهای محلی	
تنظیم قواعد عرفی و اجتماعی با قواعد شرعی/ قاعده عدالت، قاعده اختلال نظام، قاعده لاضرر، قاعده حق‌الناس، قاعده عدم فساد، نظریه احترام اموال، نظریه تعدی و تفریط، اصل مصلحت نظام،	تناسب عرف و شرع	تناسب ساختاری فرهنگ
ورود قواعد شرع و عرفی به قانون سال ۱۳۰۷	تناسب عرف و قانون	

همان‌طور که نتایج جدول (۲) نشان می‌دهد، در مصاحبه‌های به‌عمل‌آمده، تناسب فرهنگ و زیست‌بوم در تاریخ کهن ایرانیان مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان بوده است. باوجود تأکید آن‌ها بر فرهنگ زیست‌بوم‌گرایانه در تاریخ ایران، اما همگی آن‌ها بر کمرنگ‌شدن این فرهنگ و گذار به سمت فرهنگ مصرف‌گرایانه تأکید داشتند. چنانچه به گفته یکی از افراد مصاحبه‌شونده: «امروزه به دلیل رشد جمعیت، افزایش تقاضا، تغییر سبک زندگی، مصرف‌گرایی و .... باعث شده‌است که تعادل بین فرهنگ و بوم‌سازگان در تاریخ ایران به هم بخورد و بیش‌تر تسلط فرهنگ (شهرنشینی، مادی‌گرایی، جبرگرایی) بر بوم‌سازگان باشد». در تاریخ‌شناسی گذار از عصر فرهنگ تعامل با محیط‌زیست به سمت فرهنگ تسلط بر محیط‌زیست، بسیاری از افراد مصاحبه‌شونده بر دوران بعد از اصلاحات ارضی و دولتی شدن مدیریت منابع زیست‌محیطی اشاره داشتند. به گفته یکی از این افراد ریشه این امر را باید تا دوران بعد از جنگ جهانی دوم دنبال کرد؛ «یکی از مهم‌ترین دوران‌های تاریخی مؤثر در فرهنگ مصرف‌گرایانه و سلطه‌گرایانه بر طبیعت دوران بعد از جنگ جهانی دوم است. قبل از این دوران در ایران فرهنگ سازگاری با طبیعت مسلط بود. چنانچه در مدیریت منابع آب حتی یک قطره آب بدون نظارت و مدیریت محلی هدر نمی‌رفت. اما این فرهنگ دستخوش تحولات جهانی بعد از جنگ جهانی دوم شد. باسیاست توسعه و رشد اقتصادی همسو با تحولات تکنولوژیکی، فرهنگ تعامل با محیط‌زیست نیز تغییر کرد. در این دوران در ایران، منابع طبیعی و آب به‌عنوان ابزاری برای توسعه اقتصادی در نظر گرفته شد. فرهنگ بهره‌برداری از منابع آب‌و خاک با اصلاحات ارضی در ایران کاملاً تغییر کرد. چنانچه مدیریت آب، جنگل و منابع طبیعی ملی اعلام شد و نظام محلی و مبتنی بر فرهنگ مشارکت و سازگاری کنار گذاشته شد. همچنین یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل گذار از فرهنگ تعامل با محیط‌زیست به سمت فرهنگ مصرفی و در نهایت تخریب محیط‌زیست، برهم خوردن تناسب شرع، عرف و قانون بوده است. به‌منظور احیای منظر ازدست‌رفته و دانستن قدر منظری که باقی‌مانده است، گفتگویی تازه میان مردم و طبیعت لازم است. درک اینکه طبیعت و منظر را نمی‌توان از فرهنگ جدا کرد امری اساسی است (مرکز میراث جهانی یونسکو ۲۰۰۳: ۱۶۵).

مناسب‌ترین راهکارهای بازنشاسی و بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم و حرکت به‌سوی جامعه زیست‌مدار چیست؟ با توجه به رویکردهای مختلف در رابطه با سطوح مسئولیت‌پذیری در رابطه با محیط‌زیست، در بخش تجربی و میدانی نیز این تعارضات رویکردی به مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی وجود دارد. کدهای محوری در متن مصاحبه‌های انجام‌شده بر روی دو رویکرد

حاکمیتی و حکمروایی قابل دسته‌بندی است. در جدول (۳) دسته‌بندی این تنوع رویکردی در افراد مصاحبه‌شونده ارائه شده است:

جدول شماره ۳. حکمروایی و مسئولیت‌پذیری دولت و ملت در حفظ محیط‌زیست و بازشناسی و بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم

مفاهیم اولیه	کدگذاری اولیه	کدگذاری ثانویه
چالش‌های زیست‌محیطی به دلیل فرهنگ مصرف‌گرایی/ رفتار بهره‌کشانه انسان مدرن از محیط‌زیست/ تغییر فرهنگ اجتماعی از همزیستی با محیط‌زیست به سمت بهره‌کشی از محیط	عادات مصرفی افراد جامعه	تمرکز بر رویکرد دولت
ناآگاهی ناشی از ناآشناکاری بودگی پیامدهای زیست‌محیطی/ همبستگی میزان مسئولیت‌پذیری با میزان آگاهی از رفتار و پیامد زیست‌محیطی رفتار	ناآگاهی زیست‌محیطی	برای بهبود محیط‌زیست
مجازات متجاوز به محیط‌زیست/ حبس و جریمه تخریب محیط‌زیست/ مالیات سنگین زیست‌محیطی	دولت تضمین‌گر	
درک افراد از مؤثر بودن رفتار زیست‌بوم‌گرایانه/ درک پیامدهای زیست‌محیطی رفتار مصرفی	دغدغه زیست‌محیطی جامعه	تمرکز بر رویکرد ملت
بهره‌برداری نخبگان قدرت از منابع/ انحصار برنامه‌ریزی/ عدم شفافیت اطلاعات	نخبگان قدرت	برای بهبود محیط‌زیست
بی‌اعتمادی اجتماعی و نهادی از مؤثر بودن رفتار زیست‌بوم‌گرایانه/ بی‌اعتمادی نهادی		

همان‌طور که اطلاعات جدول (۳) نشان می‌دهد، در نظریات متخصصان و نخبگان زیست‌محیطی در رابطه با مسئولیت‌پذیری دولت و ملت در زمینه بهبود و حفظ پایداری محیط زیست، تنوع دیدگاه وجود داشت. باوجود اعتماد ضعیفی که در میان مصاحبه‌ها نسبت به عملکرد نخبگان حاکمیتی در زمینه حفظ محیط‌زیست وجود داشت، اکثر مصاحبه‌کنندگان بر مسئولیت‌پذیری بیشتر افراد جامعه و نقش مهم آن‌ها در حفظ پایداری محیط‌زیست تأکید داشتند. به نظر می‌رسد که بر اساس دیدگاه‌های مختلف در ارتباط با مسئولیت دولت و ملت در برابر طبیعت و حفظ محیط‌زیست باید به حوزه‌بندی و مراتب مسئولیت توجه کرد. در یک جامعه حکمروا همگی در برابر هم و در اینجا در ارتباط با حفظ طبیعت مسئولیت دارند. منتهی نوع و سطح و حوزه مسئولیت برای افراد، گروه‌ها و نهادهای مختلف، متفاوت و سلسله‌مراتبی است. در رویکردهای مختلف مسئولیت‌پذیری حاکمیتی یا حکمروایی به حفظ طبیعت، بر نقش و کارکرد آگاهی و دانش زیست‌محیطی و آموزش در این زمینه به‌عنوان راهکاری برای بازآفرینی جامعه زیست‌بوم مدار تأکید شده است.

گیدنز (۲۰۰۹) در جدیدترین کتاب خود با عنوان «سیاست‌های مقابله با تغییرات آب‌وهوا» برخلاف ال‌ریش بک در رابطه با مسئولیت‌پذیری افراد جامعه بدین است. وی معتقد است تا زمانی که خطرات زیست‌محیطی از جمله تغییرات آب‌وهوا و گرم‌شدن جهانی، ملموس و قابل مشاهده نباشند، غالب مردم عملاً کاری انجام نخواهند داد. او اشاره به دشواری تعامل افراد با آینده دارد به‌گونه‌ای که برای آن‌ها سخت است که آینده را به‌عنوان چیزی که از اهمیت یکسان با زندگی در زمان حال برخوردار است تلقی کنند. لذا در این زمینه به اهمیت نقش دولت‌ها تأکید دارد. امروزه این پیش‌فرض مهم مطرح است که بسیاری از مسائل و مشکلات زیست‌محیطی ناشی از ناآگاهی بوده و با افزایش آگاهی می‌توان شرایط را بهبود بخشید (صالحی، ۱۳۸۹؛ باری، ۲۰۰۳؛ رامزی، ۱۹۷۶). این محققین فرضیه اصلی مطالعات خود را بر این اصل قرار داده‌اند که تغییر رفتار به سمت بهبود به‌خودی‌خود صورت نخواهد گرفت و نیاز به پیش‌شرط‌هایی چون افزایش آگاهی از نتایج تغییر رفتار دارد. بر همین اساس است فریتيوف (۱۳۸۶) از جمله محققینی است که معتقد است نقش دانش و آگاهی زیست‌محیطی چنان اهمیتی دارد که رهبران کسب‌وکار و سیاست‌ورزان بدان آگاه نبوده و باور بر آن نداشته باشند، انتقال آگاهی به افراد ممکن نخواهد بود (فریتيوف، ۱۳۸۶: ۸۵). در مصاحبه‌های به‌عمل‌آمده، اگرچه در همه موارد افراد آگاهی و دانش زیست‌محیطی را مهم می‌دانستند، اما توافق درباره نقش مؤثر دانش و آگاهی وجود ندارد. باین‌وجود عوامل مداخله‌گر و



واسطه‌گری را در این رابطه لازم می‌دانستند تا افزایش دانش منجر به رفتار مسئولانه در برابر محیط‌زیست شود. برای گسترش فرهنگ مسئولیت‌پذیری در برابر محیط‌زیست، گشودگی فرایند تصمیم‌گیری و دموکراسی به معنای توجه به همه قدرت‌ها، صداها، بسط استقلال سیاست و تعریف حقوق افراد در برابر مسئولیت آن‌هاست. تقسیم قدرت و خلق یک حوزه عمومی، دو اصل اساسی برای دموکراسی بوم‌شناسانه است. تنها یک مباحثه عمومی شایسته و قوی و بر پایه استدلال علمی می‌تواند مباحث و مسئولیت‌ها را روشن‌تر کند. ابزار این کار نیز ترکیب صداها، مخالف، متخصصان میان‌رشته‌ای و نظام‌مند است. در تحلیل محتوی مصاحبه‌ها در ارتباط با نقش نهادهای حاکمیتی، یکی از مفاهیم اصلی بر نقش ملت در حل بحران زیست‌محیطی و بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم تأکید می‌کند. افزایش دغدغه‌آحاد جامعه در مورد محیط‌زیست، بی‌اعتمادی به نهادهای حاکمیتی، سیاست‌گذاری و نظارت در این زمینه و انحصارگرایی در میان نخبگان قدرت از مفاهیم محورهای به‌دست‌آمده از این مصاحبه‌هاست.

### نتیجه‌گیری

فرهنگ زیست‌بوم، از طریق سازگاری با شرایط بوم در طی زمان شکل گرفته است و بازآفرینی این فرهنگ به معنی توجه به محدودیت‌ها و الزامات زیست‌بوم طبیعی است. رویکردهای جدید در توسعه به این دید رسیده‌اند که استفاده از دانش و فناوری‌های نوین نیز باید در چارچوب الزامات زیست‌بوم محلی صورت گیرد. ظرفیت هر محیط وابسته به عناصر خاص بومی آن است. ویژگی‌های محلی، محدودیت‌های زیست‌محیطی در مقیاس شهرها و سکونتگاه‌ها را تعیین می‌کند. اگر فرهنگ زیست‌بوم ایرانی در طول تاریخ توانسته است از طریق سازگاری و هماهنگی با طبیعت، فرهنگ و تمدنی درخشان ایجاد کند. که نمونه آن را در میراث منظر جغرافیایی و فرهنگی متنوع این سرزمین؛ در نظام آبیاری، کشاورزی، باغ ایرانی، معماری و شهرسازی و ... می‌بینیم. بازگشت به این میراث فرهنگی ارزشمند و بازشناسی و بازآفرینی آن در جامعه امروز می‌تواند راهکاری برای غلبه بر مشکلات زیست‌محیطی، حفظ طبیعت، رعایت حقوق نسل‌های آینده و توسعه زیست‌بوم محور باشد. استفاده از دانش و تکنولوژی روز در چارچوب الگوی توسعه مبتنی بر فرهنگ زیست‌بوم راه‌حل توسعه زیست‌بوم مدار است. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که:

- ❖ راه حرکت به سوی جامعه پایدار، ایجاد تعادل در رابطه انسان و طبیعت و حفظ محیط و حق نسل‌های آینده برای زیست مناسب، بازگشت به فرهنگ درونی و بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم ایرانی و اسلامی است.
- ❖ توسعه هوشمند که امروز مورد توجه قرار گرفته است، یعنی افزایش قدرت سازگاری و تاب‌آوری که فرهنگ زیست‌بوم ایرانی از آن برخوردار بوده است. هوشمندی در سازگاری است و هرگونه عملی که در جهت افزایش سازگاری باشد اقدامی هوشمندانه است. بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم می‌تواند در افزایش سازگاری و تاب‌آوری جامعه امروز نقش مؤثری بر عهده گیرد.
- ❖ بازآفرینی این فرهنگ به معنی توجه به محدودیت‌ها و الزامات زیست‌بوم طبیعی است که استفاده از دانش و فناوری‌های نوین نیز باید در چارچوب الزامات زیست‌بوم محلی، منطقه‌ای صورت گیرد. ظرفیت هر محیط وابسته به عناصر خاص بومی آن است. ویژگی‌های محلی، محدودیت‌های زیست‌محیطی در مقیاس شهرها و سکونتگاه‌ها را تعیین می‌کند.
- ❖ فرهنگ زیست‌بوم در طی زمان با علم به محدودیت‌ها، بسیاری از این محدودیت‌ها را به فرصت و نقطه قوت تبدیل و بر اساس آن خاص شده‌است. برای مثال در فرهنگ معماری ایران توجه به شرایط محیطی و اقلیمی و سازگاری با آن، به شکل‌گیری الگوی متنوع و خاصی از معماری منجر شده‌است که به‌عنوان شاخصه یا وجه تمایز فرهنگ

ایرانی، بیانگر سازگاری و هماهنگی انسان با شرایط محیط طبیعی است.

❖ وجود نظام‌های دقیق همکاری و مدیریت مشارکتی دلیلی است بر رد نظراتی که مردم این سرزمین را مردمی تک‌رو و ناتوان از انجام کار گروهی و مشارکتی می‌دانند. تأکید بر اینکه راه توسعه در حکمروایی، مشارکت دادن مردم بومی در فرایند توسعه و بازنگری و بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم است.

❖ وجود دیدگاه‌های مختلف در ارتباط با جایگاه طبیعت در فرهنگ زیست‌بوم معاصر و نقش آن در ایجاد جامعه با زیست‌مطلوب، به‌ویژه تأکید بر یکپارچگی انسان و طبیعت نشان از آگاهی نسبت به جایگاه فرهنگ زیست‌بوم و لزوم بازنگری بر محور توسعه زیست‌بوم محوری است.

❖ لازمه رسیدن به جامعه زیست‌بوم محور، بازنگری در نقش و مسئولیت دولت‌ها از دولت‌های مصلحت‌گرا به دولت‌های تضمین‌گراست که طی آن قوانین در ارتباط با طبیعت و محیط‌زیست به‌روز می‌شوند و دولت به‌عنوان متولی و مجری قوانین بر اساس قاعده «آلوده‌کننده باید هزینه آن را بپردازد» عمل می‌کند.

❖ مسئولیت اجتماعی شهروندان از طریق افزایش آگاهی زیست‌محیطی، درک بهتر از طبیعت و محدودیت‌های آن و شکل‌گیری خود اکولوژیک، جامعه را به‌سوی شهروند اکولوژیک و جامعه اکولوژیک سوق می‌دهد.

❖ آموزش و آگاهی زیست‌محیطی در جامعه زیست‌بوم گرا در یک نظام حکمروا بین دولت و ملت دوسویه است، دولت‌ها از طریق مراجعه به فرهنگ زیست‌بوم و دانش بومی جامعه محلی در جهت حفظ، بازآفرینی و ترویج آن عمل می‌کنند و مردم از طریق پذیرش مسئولیت و عمل خودکار به پایداری آن کمک می‌نمایند.

بنابراین برای رسیدن به جامعه اکولوژیک که در آن با حکمروایی و مسئولیت‌پذیری متقابل شهروندی، زمینه شکل‌گیری جامعه زیست‌پذیر و باکیفیت فراهم می‌شود، بازآفرینی فرهنگ زیست‌بوم و حرکت در چارچوب آن ضروری است. توسعه بر اساس فرهنگ زیست‌بوم یعنی درونی‌سازی توسعه و بومی‌سازی الگوی مناسب زیست برای نسل حاضر و آینده. یعنی رسیدن به جامعه هارمونیک که در آن موزونی و هماهنگی در سطوح، بخش‌ها و روابط مختلف سیستم جامعه انسانی برقرار است. در روند تکاملی جامعه بشری از جامعه سنتی به مدرن، پسامدرن، جامعه اکولوژیک و جامعه هارمونیک، نوعی تغییر از روند تغییر خطی به فرایندی دیده می‌شود. جامعه اکولوژیک و هارمونیک نوعی بازگشت به مزیت‌های جامعه سنتی و بازآفرینی آن‌ها در دنیای کنونی است. این یعنی بازگشت به فرهنگ زیست‌بوم و لزوم بازنگری و بازآفرینی این فرهنگ به‌عنوان محور توسعه درون‌زا.

## تقدیر و تشکر

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله حامی مالی نداشته است.

## منابع

- 1) Abedi Sarvestani, Ahmad. ,2017, Fundamentals and Approaches of Environmental Ethics, Tehran, Research Institute of Iranian Wisdom and Philosophy. (in Persian).
- 2) Balali, M. Keularta, Jozef. & Korthalz, Micheil. ,2010, Reflexive land and water management in Iran, linking technology, governance and culture, land and water paradigms. Water in agriculture magazine, 2(24). (in Persian)
- 3) Barry, John. ,2003, Environment and social theory. Pub: Rout ledge, London.
- 4) Barry, John. ,2003, Environment and social theory. Translated by: Hasan Poyan and nayyereh Tavakoli, Tehran, Publisher: Environment Organization. (In Persian).
- 5) Beck, Urlish. ,1992, The Risk Society: Towards a New Modernity, Translated by: Mohammad Reza, Mehdizadeh, Tehran, Publisher: Kavir. (in Persian).

- 6) Berg, Peter. ,2009, *Envisioning Sustainability*. San Francisco, CA: Subculture Books.
- 7) Besio, Mariolina .*Conservation Planning: The European Case of Rural Landscape .*, UNESCO World Heritage Paper 7:, UNESCO World Heritage Center, 2003.
- 8) Bourdeau, P. ,2004, *The man- Nature relationship and environmental ethics*. *Journal of Environmental Radioactivity*, 72, 9-15
- 9) Brown, Bester. ,1995, *The State of the World in 1994*, Translated by: Abdolhosain, vahhabzadeh, Mashhad, Publisher: Jihad Daneshgahi. (In Persian).
- 10) Buggey, Susan. & Mitchell, Nora. ,2003, *Cultural Landscape Management Challenges and Promising New Directions in the United States and Canada .*, UNESCO World Heritage Paper 7: pp92-100, UNESCO World Heritage center, 2003.
- 11) Davari, Ardecani, Reza. ,1995, *Farabi, Cultural philosopher*, Tehran. Nashre Saghi. (in Persian).
- 12) Devall, Bill. ,2021, *Living Deep Ecology, A Bioregional Journey*, Published by Lexington Books, An imprint of The Rowman & Littlefield Publishing Group, Inc. London, www. rowman.com
- 13) Farabi Abounasr, ,2012, *Ara,e ahle Madineh Fazeleh*, Beirut, Publisher: Daralmashregh. (in Persian).
- 14) Feritove Kapra, ,2007, *Hidden Connections: Integrating the biological and social domains of life into the science of sustainability*, translated by: Mphammad Hariry Akbari, Tehran. Publisher: Nashre Nai. (in Persian).
- 15) Fogg, M.J. ,2000, *The ethical dimensions of space setellment*. *Space policy*, 16: 205-211.
- 16) Gare, Arran. ,1996, *postmodernism and Environmental Crisis*, Translated by: Erfan Sabeti, Tehran, publisher: Nashre Cheshmeh. (In Persian).
- 17) Giddens, Anthony, ,2011, *The Politics of Climate Change*, Translated by: Sadegh Salehi and Shaban Mohammadi, Tehran, publisher: Agah. (in Persian).
- 18) Hajer, Maarten, A. ,1995, *The politics of Environmental Discourse* .New York: Oxford University press.
- 19) Hannigan, John. ,2006, *Environmental Sociology*, Translated by Sadegh Salehi, Tehran, Publisher: Samt Organization. (In Persian).
- 20) Hardin, G. ,1968, "The tragedy of the commons.", *Science*, 162(3859), 1243-1248.
- 21) Hardin, G. ,1993, *Living within Limits*. OXFORD: Oxford University Press.
- 22) Holden, A. ,2003, *In need of new environmental ethics for tourism*. *Annals of Tourism Research*, 30(1), 40- 108.
- 23) Jomehpour Mahmoud. ,2017, *Cities and Nature*, Text Course, Tehran. Allameh Tabataba'I university of Tehran. (in Persian).
- 24) Jomehpour Mahmoud. ,2019, *Rethinking and Regenerating of the Iranian Ecological Culture*, tahghigh and Touseah, Tehran. Samt research Center. (in Persian).
- 25) Lashkari Tafreshi, Ehsan. ,2019, *A study in recognizing the effects of the natural environment on the development of governance in Iran in the twentieth century*, *Quarterly Magazine on Human Geography studies*. Publisher: Tehran University, Tehran. (in Persian).
- 26) Leach Mearns. ,1991, *Poverty and the Environment in Developing Countries: An Overview Study*. Report to ESRC Society and Politics Group, Global Environmental Change Programme and Overseas Development Administration. Leopold, Sand Countly Almanac, Oxford University Press, Oxford.
- 27) Mohaghegh Damad, Mostafa, ,2004, *The natural environment from the point of view of transcendent wisdom.*” *The Second World Congress of Transcendent Wisdom*,

- Mulla Sadra. Tehran. (in Persian).
- 28) Mohajernia, Mohsen. ,2001, State in the political view of Farabi, publisher: Moasseseh Dansh v Andisheh Moaaser, Tehran. (in Persian)
  - 29) Mojtabeh Shbestary, Mohammad., ,2016, Prophetic reading of the world, Editor: Amir Ghorbani, Tehran. www.book-house.blogsky.com. (in Persian).
  - 30) Mollinga, Peter P. ,2008, Water, Politics and Development: Framing a Political Sociology of Water Resources Management, Water Alternatives 1(1), 7-23.
  - 31) Naess, Aren. ,1998, The Shallow and the Deep, Long- Range Ecological Movement, in Environment Ethics, Louis Pojman, Reading in Theory and Application, Wadsworth Company.
  - 32) Nasr, Sayyed Hossien., ,1964, Conceptions of Nature in Islamic Thought, Tehran. Publisher: Dekhoda. (in Persian).
  - 33) Nasr, Sayyed Hossien. ,2007, Religion and the environmental crisis, translated by: Mohsen Modir Shanehchi ammad Hasan. Tehran. Naghd magazine, fifth year. No.1 and 2. (in Persian).
  - 34) Nasr, Sayyed Hossien., ,2007, Religion and the system of nature, translated by: Mohammad Hasan Faghfour, Tehran. Publisher: Nashre Hekmat. (in Persian).
  - 35) Nasr, Sayyed Hossien. ,2010, Conceptions of Nature in Islamic Thought, Tehran. Publisher: Tehran University. (in Persian).
  - 36) Nasr, Sayyed Hossien. ,1966, Conceptions of Nature in Islamic Thought, an introduction to Islamic cosmological doctrines, publisher: Dekhoda, Tehran. (in Persian).
  - 37) Oniel. John. ,2008, Environmental Values, Translatde by: Isa piery, Tehran, Publisher: Tiesa. (In Persian)
  - 38) Ostrom, E. ,2010, "Beyond markets and state: Polycentric governance of complex economic systems." American Economic Review, 100(3) (Cambridge University Press.), 641-672.
  - 39) Oughton, D. ,2003, Protection of the environment from ionizing radiation: Ethical issue. Journal of Environmental Radioactivity, 66, 3-18.
  - 40) Phillips, Adrian. ,1998, the Nature of Cultural Landscape- A Nature Conservation Perspective, Landscape Research 23 (1), 21-38.
  - 41) Pojman, Louis, P. ,1998, Environmental Ethics, (1998) Reading in Theory and Application, Translated by: Mansoreh Shojaii, et. Al. Tehran. Publisher: Nashre Toaseah. (In Persian).
  - 42) Pope, A. ,1966, An Essay on Man. Part I. Macmillan.
  - 43) Rafatti panah, Mehdi. ,2016, Analytical History of Environmental policies of Iranian Governments, PhD Thesis, History Department of Shahid Beheshti University. Tehran. (in Persian).
  - 44) Ramsey, Laurent. ,2016, Social Responsibility and sustainability.
  - 45) Rapaport, Amos. ,1987, Cultural Source of human settlement, translated by: Raziye Rezazadeh, Tehran. Publisher: Jahad Daneshgahi science and technology. (in Persian).
  - 46) Salehi, Sadegh. ,2011, Environmental Knowledge and Relation to Environment Behavior, Quaterly Magazin of Cultural and Communicational Studies, Tehran University, 20. (in Perseian).
  - 47) Stilgoe, John R. ,1982, Common Landscape of America, 1580 to 1845, Connecticut. New Haven.: Yale University Press.
  - 48) Stone, D. ,2006, Sustainable development: Convergences of public health and naturel environment agendas, nationally and locally. Public Health, 120, 1110- 1113.
  - 49) Sutton, Philip, W. ,2007, The Environment a Sociological Introduction, Translated

- by: Sadegh Salehi, publisher: SAMt Organization. (in Persian).
- 50) Talebi, Mahshid. ,2020, Investigating and compiling the requirements and obstacles of participatory water management in the plains of the country, Ministry of Energy, Tehran: Water Research Institute. (in Persian).
- 51) Thayer, Robert L. 2003. Life-Place. Berkeley, CA: University of California Press
- 52) Turner, R. Kerry, David Pearce. & Ian, Bateman. ,1995, Environmental Economics, Translated by: S. Dehghanian, A. Koocheki and A. Kolahi Ahari. Mashhad. Publisher: Ferdowsi University of Mashhad. (in Persian).
- 53) UNESCO World Heritage Centre ,2003, UNESCO World Heritage Paper 7: Cultural Landscape: The Challenges of Conservation, UNESCO World Heritage Centre Paper 7, UNESCO World Heritage Center, Paris.
- 54) Watson, Lyall. ,2002, Supernature: a natural history of the supernatural, translated by; Bohrani, shahriyar and Arzhmand, Ahmad, publisher: Amirkabir, Tehran. (in Persian)
- 55) Watson, Lyall. ,1986, Supernature: A Natural History of Supernatural, Translated by: Bohrani, Shahriar, Publisher: Amirkabir, Tehran. (in Persian).